



# تنخیصیت تنکل‌گیری تنخیصیت از دیدگاه روان‌شناسی قرآن سنت

دکتر رستم پور رشیدی - استادیار گروه مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان  
مرتضی جلالی جواران - کارشناس ارشد مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

## مقدمه:

تحقیقات نشان داده است که عامل شخصیت در بسیاری از موارد نقشی بسیار مهم و قابل توجهی دارد. خصوصیات شخصیتی در حقیقت، به عنوان محرکه‌های خلق و خو، برای دستیابی به هدف، تلقی می‌شوند. به این معنای که این خصوصیات، انسان را مستعد انجام رفتارهای مختلف در موقعیت‌های خاص می‌نماید (کالیگوری / ۲۰۰۰ ص ۱۱).

مطالعه خاص رفتار فرد یک نوع تعیین شخصیت او می‌باشد و از این رو با شناخت رفتار فرد، می‌توانیم

پیش‌بینی کنیم که از این شخص با این نوع شخصیت در موقعیت‌های مختلف چه نوع رفتاری بروز می‌کند. امروزه استفاده بهینه از اطلاعات از پایه‌های مهم قدرت و توسعه هر جامعه به حساب می‌آید (دلیلی / ۱۳۷۵ ص ۳۵).

تحقیق در شخصیت به معنای مطالعه‌ی چگونگی تفاوت افراد در ادراک و نحوه‌ی ارتباط این تفاوت‌ها با کنش کلی انسان است. در مورد تقسیم‌بندی شخصیت، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد (کارور / ۱۳۷۵ ص ۱۵).

## تفاوت‌های فردی:

اشخاص از بسیاری جهات با یکدیگر متفاوتند. به عنوان مثال با آنکه سیستم‌های زیستی ما به تقریب شبیه یکدیگر است، ولی به هر حال اشخاص تفاوت‌های زیادی با یکدیگر

دارند. روش فکر کردن و تشریح محیط اطراف و چگونگی واکنش در برابر محیط برای هر کسی منحصر به خود اوست. (مورهد و گریفین، ترجمه الوانی و معمارزاده / ۱۳۸۶ ص ۷۹).

هر یک از افراد دارای صفات و ویژگی‌هایی هستند که در مجموع، هستی آن‌ها را تشکیل می‌دهند. هر چند بعضی اشخاص شباهت‌هایی با هم دارند، ولی هیچ‌گاه دو نفر به طور کامل شبیه به یکدیگر نیستند (مورهد و گریفین، ترجمه الوانی و معمارزاده / ۱۳۸۶ ص ۷۹).

نمودار ذیل مهم‌ترین ویژگی‌هایی را که باعث ایجاد تفاوت بین انسان‌ها می‌شوند، نشان می‌دهد. بعضی از آن‌ها فیزیکی و برخی روانی هستند. موضوع بحث ما یک متغیر روانی یعنی شخصیت می‌باشد (مورهد و گریفین، ترجمه الوانی و معمارزاده / ۱۳۸۶ ص ۸۰).

## تعریف و مفهوم شخصیت:

این پرسش مطرح است که چرا برخی از افراد آرام و سازش‌کارند، در حالی که عده‌ای پُر سر و صدا و پرخاشگر هستند؟ «آیا برخی از شخصیت‌ها بهتر می‌توانند خود را با انواع خاصی از کارها وفق دهند؟» (رابینز، ترجمه: پارساییان و اعرابی / ۱۳۸۵ ص ۱۳۴).

هنگامی که درباره‌ی شخصیت صحبت می‌کنیم، مقصود ما این نیست که یک نفر شخصیتی گیرا و نافذ دارد، نگرشی مثبت به زندگی دارد، صورتی باز و خندان دارد، یا این که در انتخاب دختر شایسته‌ی آمریکا به عنوان «شادترین» و «با احساس‌ترین»

## چکیده:

مفهوم شخصیت از آن جهت برای مدیریت اهمیت دارد که به نظر اکثر مدیران نقش عمده‌ای در چگونگی ادراک، ارزیابی و واکنش فرد در برابر محیط دارد. خصوصیات شخصیتی در حقیقت، به عنوان محرکه‌های خلق و خو، برای دستیابی به هدف، تلقی می‌شوند. بنابراین ما در این مقاله تلاش کردیم به تحلیلی بر واژه شخصیت و شکل‌گیری شخصیت از دیدگاه روانشناسی و اسلام، سنت بپردازیم.

فرد شناخته شده است. هنگامی که روانشناسان درباره‌ی شخصیت صحبت می‌کنند، مقصودشان مفهومی پویاست که بیانگر رشد و تکامل کل سیستم روانی شخص است. زمانی که مسأله شخصیت مطرح است، به ( نمودار - ۱ )

### تفاوت های فردی

جای توجه به اجزای مختلف تشکیل دهنده‌ی شخص، به کل مجموعه، که چیزی بیش از مجموع اجزای تشکیل دهنده شخص می‌باشد، توجه می‌شود (رابینز، ترجمه: پارسایان و اعرابی/۱۳۸۵ ص ۱۳۵). مفهوم شخصیت از آن جهت برای مدیریت اهمیت دارد که به نظر اکثر مدیران نقش عمده‌ای در چگونگی ادراک، ارزیابی و واکنش فرد در برابر محیط دارد (مورهد و گریفین، ترجمه الوانی و معمارزاده/۱۳۸۶ ص ۸۱).

### تعریف و مفهوم واژه شخصیت از نظر لغوی :

شخصیت هر فرد، کل خصایص بدنی، ذهنی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی، اعم از موروثی یا اکتسابی است که او را به طور آشکار از دیگران مشخص می‌کند. شخصیت شامل آن چه فرد امروز هست و آن چه امیدوار است بشود، می‌باشد پس هر صفتی که فرد را از افراد دیگر ممتاز می‌کند، جنبه‌ای از شخصیت او را تشکیل می‌دهد (شعاری نژاد/۱۳۷۳ ص ۶۰۰).

در لغت نامه دهخدا معانی زیر برای شخصیت ذکر شده است: شرافت، رفعت، نجابت، بزرگواری، مرتبه و درجه (لغت نامه دهخدا).

شخصیت به زبان انگلیسی، پرسونالیتی "۱" و فرانسه، پرسونالیتیه "۲" می‌باشد و هر دو از واژه یونانی پرسونا "۳" به معنای نقابی که هنرپیشه‌ها در اجرای نقش‌های خود به چهره می‌زنند و آن را تا آخر نمایش نگه می‌داشتند، گرفته شده‌اند. لذا یکی از ویژگی‌های نقاب، ثبات و دایمی بودن آن در طول

نمایش بود. به این ترتیب می‌توان گفت؛ که «شخصیت» یعنی عنصر ثابت رفتار فرد، شیوه‌ی بودن او و به طور کلی آن چه همواره با او هست، موجب تمایز او از دیگران می‌شود. همچنین، واژه پرسونا برای اشاره به ظاهر بیرونی به کار رفته است، زیرا در حقیقت این چهره‌ی عمومی است، که افراد در روابط خود آن را آشکار می‌سازند و بر همین اساس می‌توان گفت شخصیت به ویژگی‌های بیرونی قابل مشاهده ما از سوی دیگران دلالت داشته و شخصیت به ویژگی‌های بیرونی قابل مشاهده ما از سوی دیگران دلالت داشته و شخصیت فرد را بر اساس تأثیری که وی بر دیگران می‌گذارد، تعریف می‌کنند (شولتز، ترجمه: یوسف کریمی و دیگران /۱۳۸۷ ص ۱۱).

در زبان عربی شخصیت ((الشاکله)) می‌باشد که از ماده «شکل» گرفته شده است. شکل (به فتح شین) به معنای مثل و شبیه می‌باشد و معنای «فَلَانٌ شَكْلُ فُلَانٍ» این است که حالاتش مثل او است (رجوع کنید به: الفراهیدی، خلیل بن احمد: العین، جلد ۵، صفحه ۲۹۵). شکل (به کسر شین) هم به معنای بستن چهار پا است و «شکل» طنابی است که اسب را با آن می‌بندند و

«شاکله» از ماده «شکل» بوده است و به معنای عادت و سنجیه‌ای است که انسان را مقید به کارها و رفتاری می‌کند (راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، صفحه ۲۶۷). همچنین «الشاکله» به معنای راه و روش و مذهب و طریقت می‌باشد (ابن منظور: لسان العرب، جلد ۱۱ صفحه ۳۵۶).

هر کس روی هر عوامل مخصوصی، استعدادی و طبیعتی کسب می‌کند و اعمال و رفتارهایش مطابق همان طبیعت از وی صادر می‌شوند. عوض کردن آن گر چه بسیار مشکل است، ولی سلب اختیار نمی‌کند (قرشی /۱۳۸۶ ص ۶۵). خلاصه آن که؛ هر کس بنا بر عادت و سنجیه‌ای که دارد، راه و روش مذهب و طریقتی را در زندگی می‌پیماید و مجموعه سنجایا و روش زندگیش نمایانگر شخصیت او می‌باشد (قرشی /۱۳۸۶ ص ۶۵).

### تعریف و مفهوم واژه شخصیت از دیدگاه قرآن و سنت :

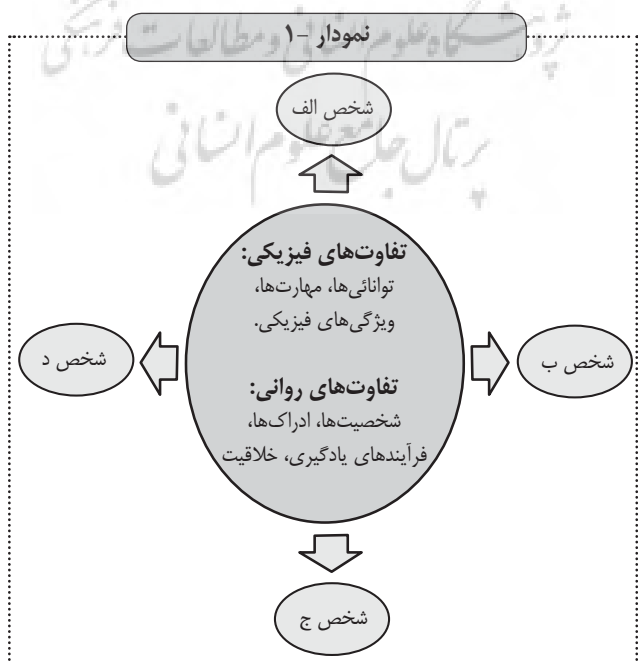
«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (الاسراء/۸۴).

بگو هر کسی بر طینت خود عمل می‌کند پروردگارتان دانایتر است که

چه کسی به راست هدایت یافته تر است (سوره الاسراء/آیه ۸۴).

آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته، به این معنی که عمل هر چه باشد متناسب با اخلاق آدمی است، چنانچه در فارسی گفته اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست». پس شاکله نسبت به عمل، مانند روح است در بدن که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و منویات آن را نشان می‌دهد. انسان رشد صوری خود را از دوران جنینی آغاز می‌کند. قرآن کریم انسان را موجود خاکی و برآمده از خاک و ماده می‌داند، در طی تحولاتی که این موجود خاکی می‌کند به مرحله‌ای می‌رسد که لیاقت پذیرش روح خدای را یافته و به این ترتیب به او روح دمیده می‌شود. خداوند متعال در سوره مؤمنین مراحل رشد جنینی را پس از به وجود آمدن از خاک به ترتیب نطفه، علقه، مضغه، انشاء و سپس دارا شدن استخوان، گوشت و در نهایت دمیده شدن روح در آن توصیف می‌کند. آدمی به هنگام تولد علاوه بر دارا بودن استعدادهایی که گفته شد؛ دارای ساخت روانی اولیه‌ای است، که اصطلاحاً فطرت گفته می‌شود، یعنی انسان به هنگام تولد طبیعتاً و بالقوه از مجموعه‌ای از دانش‌های غیراکتسابی برخوردار است. که این دانش‌ها در مراحل مختلف زندگی بروز و ظهور یافته و نقش خود را در رفتار آدمی نشان می‌دهد (قلی زاده کلان/۱۳۷۶ ص ۲۴۱).

رشد و تکامل شخصیت انسان در قالب رشد و تکامل فطرت و عقل می‌باشد. انسان تنها موقعی به سمت کمال سیر می‌نماید که فطرت خویش را با اعتقاد و عمل به آموزش توحیدی شکوفا می‌سازد و سعی نماید به وسیله گسترش این آموزش‌ها زمینه رشد اجتماعی را نیز فراهم نماید و در این راه پایداری کند، در غیر این صورت راهی جز سقوط ندارد. دو جریان شهوت و فطرت به علت سرشت خاص خویش، تمایل به تسلط بر کل شخصیت را دارند و



**شخصیت، یعنی عنصر ثابت رفتار فرد. به طور کلی آن چه همواره همراه اوست و موجب تمایز او از دیگران می شود. این ثبات زمینه‌ای را فراهم می آورد تا رفتار فرد در موقعیت‌های مختلف و نا اندازه‌ای به طور عینی پیش بینی شود**

برای آن که تسلط خویش را بر کل شخصیت اعمال نمایند همواره در نزاع و جدالند و یک جنگ تمام عیار در تمام طول عمر انسان بین آن دو جریان است و علی رغم تقویت کامل یکی از دو جریان و به قدرت رسیدن ظاهری آن، جریان دیگر هیچ گاه به کلی از بین نمی رود و با وجود ضعف ظاهری در انتظار فرصت به سر می برد. جریان شهوت به علت انگیزه های قوی طبیعی و غریزی تمایل دارد که کل شخصیت را تحت نفوذ قرار دهد و موجب اغوای فرد گردد و بیش از هر دشمن دیگر به انسان ضرر رساند تنها قرار گرفتن در مدار توحید و کمک خداوند متعال می تواند این روند را تغییر دهد (قلی زاده کلان/ ۱۳۷۶ ص ۲۴۶).

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه با بیان دلیل تفاوت صورت و سیرت آدمیان و اشاره به تأثیر نحوه آفرینش انسان ها و اشاره به تأثیر وراثت و محیط در شکل گیری شخصیت افراد به بیان تأثیر ویژگی های ظاهری بر شخصیات و خلیقات روانی افراد می پردازند. لذا ترجمه فارسی این خطبه عیناً نقل می گردد:

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«اختلاف و تضاد ظاهری و باطنی آدمیان، به دلیل سرشت و فطرت و نطفه آنان است. زمین و خاک شور و شیرین و سفت و سست در سازندگی آنان سهیم است. از اینرو مردم به دلیل نزدیک بودن به هم و زیستن در یک قطعه خاک، و یا دوری از هم و زندگی کردن در قطعه خاک های

جدا از هم، سرشت و فطرتشان با هم متحد یا مختلف می گردد. بنابراین در میان مردم، زیبا روی کم خرد، سرو قد دون همت، نیکوکار زشترو، کوتاه قامت دور اندیش، پاک طبع نیک کردار، سرگشته دل پریشان عقل، خوش بیان قوی القلب بسیار دیده می شود» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴)

تعریف و مفهوم واژه «شخصیت» از دیدگاه روانشناسی:

شخصیت و رویکردهای گوناگون در مورد آن یکی از مباحث علم روانشناسی است. به دلیل پیچیدگی ماهیت شخصیت، هنوز پاسخ واحد و یکسانی به این سؤال که شخصیت چیست؟ داده نشده است.

گوردون آلپورت "۱" در یکی از کتاب‌های خود پنجاه تعریف گوناگون از شخصیت را ارائه کرده است. شخصیت جزء آن دسته از واژه‌هایی است که همه‌ی ما تصور می کنیم معنی آن را می دانیم و درست یا غلط آن را به کار می گیریم. یکی از روانشناسان معتقد است هرگاه که ما از واژه «من» استفاده می کنیم، دقیقاً بدانیم چه می خواهیم و این واژه به چه چیزی دلالت می کند، شناخت نسبتاً خوبی درباره معنی شخصیت به دست آورده ایم.

در روانشناسی، معنای اصطلاح «شخصیت» عبارت از «سبک» "۲" یک فرد است، بدون آنکه درباره‌ی آن کوچک ترین قضاوت ارزشی داشته باشیم و از زشتی، زیبایی، بدی، خوبی، درستی و نادرستی آن صحبت به میان آوریم. بنابراین، باید بگوییم هر فرد سبک خود یعنی شخصیت خاص خود را دارد، که از او انسانی واحد و منحصر به فرد می سازد. شاید بهتر باشد بگوییم: همان طور که انسان ها از نظر خطوط چهره، تن، صدا، شیوه‌ی راه رفتن، حرف زدن، لباس پوشیدن، حرکت کردن و واکنش در مقابل محرک های داخلی و خارجی با یکدیگر تفاوت دارند، از نظر سبک، یعنی «شخصیت» نیز با یکدیگر تفاوت دارند. بنابراین می توان گفت که شخصیت یعنی شیوه‌ی

خاص بودن.

- شخصیت، همان شخصیت پویا در درون فرد است که از سیستم‌های روانی و فیزیکی تشکیل شده و تنها عاملی است که تعیین کننده‌ی سازش فرد با محیطش می باشد (رایبیز، ترجمه پارسایان و اعرابی/ ۱۳۸۷ ص ۱۳۵).
- شخصیت، الگویی از رفتار اجتماعی و روابط اجتماعی متقابل است. بنابراین شخصیت یک فرد مجموعه راه‌هایی است که نوعاً نسبت به دیگران واکنش و یا با آن‌ها تعامل می کند (کریمی/ ۱۳۸۳ ص ۱۰).
- شخصیت، به این قرار است: شخصیت تألیف و توحید ساختمان و نوع رفتار و علاقه‌ها و وضع روانی نفسانی و استعداد های فرد است، که به خصوص از لحاظ سازگاری با اوضاع اجتماعی در نظر گرفته می شود (مان، ترجمه محمود صنایعی/ ۱۳۴۲ ص ۱۸۳).
- شخصیت، مجموعه‌ی افکار، هیجانها و رفتارهای متمایز و پایداری گفته می شود که شیوه‌ی انطباق ما با دنیا را نشان می دهد (قنبری پناه/ ۱۳۸۶ ص ۱۶۷).
- شخصیت، عبارت است از مجموعه‌ای از صفات و ویژگی‌های شخص است که می تواند برای مقایسه اشخاص با یکدیگر مورد استفاده قرار گیرد (مورهد و گریفین، ترجمه الوانی و معمارزاده / ۱۳۸۶ ص ۸۰).
- شخصیت، مجموعه‌ای سازمان یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً پایدار و مداوم که بر روی هم یک فرد را از فرد دیگر متمایز می نماید (فروغی/ ۱۳۷۵ ص ۷۹).
- شخصیت عبارت است از مجموع صفات جسمانی، عقلانی، هیجانی و ارادی فرد و تعامل با این عوامل است که به وسیله ظاهر، رفتار، عادات و روابط با دیگران آشکار می شود. این ویژگی ها باعث می شوند شخص به عنوان موجودی کاملاً متمایز، شناخته شود (ساعتچی/ ۱۳۸۶ ص ۵۹).
- شخصیت، الگوهای معینی از رفتار و شیوه‌های تفکر است که نحوه سازگاری شخص را با محیط تعیین

می کنند (کریمی/ ۱۳۷۳ ص ۷ به نقل از آتکینسون و هیلگارد، ۱۹۹۳).

- شخصیت، از نظر هیلگارد ویژگی‌هایی است، که فرد را قادر به ایجاد ارتباط با دیگران می سازد و تحقق احترام به خود را تسهیل می کند (شعاری نژاد/ ۱۳۶۳ ص ۶۵).
- شخصیت، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و تمایل‌های نسبتاً پایدار است که مشترک‌ها و تفاوت‌ها در رفتار روانی افراد را که دارای استمرار زمانی مشخص می سازد و ممکن است در همان لحظه به آسانی به عنوان پیامد مجرد فشارهای اجتماعی و زیستی درک نشود (مقیمی/ ۱۳۸۰ ص ۲۳۷).
- شخصیت، مجموعه صفات ارثی و اجتماعی که ثبات نسبی درند، ویژگی‌ها و تفاوت‌های اشخاص را از نظر نگرش‌ها و رفتار سنجش می کند (مقیمی/ ۱۳۷۱ ص ۴۳).
- شخصیت، یعنی عنصر ثابت رفتار فرد. به طور کلی آن چه همواره همراه اوست و موجب تمایز او از دیگران می شود. این ثبات زمینه‌ای را فراهم می آورد تا رفتار فرد در موقعیت‌های مختلف و نا اندازه‌ای به طور عینی پیش بینی شود (گنجی/ ۱۳۷۱ ص ۷۸).
- شخصیت، مفهومی کمی است که مباحثی چون یادگیری، تفکر، عواطف، احساسات، رشد و هوش افراد را در برمی گیرد (شاملو/ ۱۳۶۹ ص ۵۳).

۱. آلپورت (۱۹۶۷-۱۸۹۷) از رهبران پیشگام روانشناسی بود که جایزه‌های متعددی را دریافت نمود. از جمله مدال طلای «بنیاد روانشناسی آمریکا» و پایان تامة دکتری او «مطالعه‌ای تجربی درباره صفت‌های شخصیت» نام داشت.

۲. Style

- شخصیت، مجموعه‌ای پایدار از ویژگی‌ها و گرایش‌ها است، که مشابهت و تفاوت‌های رفتار روان شناختی افراد (افکار، احساسات و اعمال) را که دارای تداوم زمانی بوده و ممکن است به واسطه

**به گفته‌ی فروید، هر کس به هنگام تولد، «نهاد» را با خود به دنیا می‌آورد و در تمام عمر با آن به سر می‌برد. نهاد مایه‌ی اصلی زندگی و اساس شخصیت را پی‌ریزی می‌کند. این نیرو منشأ کاملاً درونی دارد، از دنیای خارج اطلاع ندارد**

را نیز تا حد قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر ژن‌ها می‌دانند، افراد انگیزه‌ای خود را یاد می‌گیرند (کوچاد"۳" و دیگران/۱۹۹۰ ص ۲۲۳، ۲۲۸). (نمودار-۲)

همچنین به نظر فروید، شخصیت از سه قسمت یا از سه سطح تشکیل می‌شود: «نهاد» "۳"، «من» (خود) "۴" و «من برتر» (فراخود) "۵".

#### نهاد:

نهاد نیرویی است که از مجموعه‌ی غرایز اولیه تشکیل می‌شود و از اصل کسب لذت پیروی می‌کند. نهاد نماینده‌ی کلیه‌ی حالت‌های غیر ارادی، طبیعی، ناآگاه و غریزی است. به گفته‌ی فروید، هر کس به هنگام تولد، «نهاد» را با خود به دنیا می‌آورد و در تمام عمر با آن به سر می‌برد. نهاد مایه‌ی اصلی زندگی و اساس شخصیت را پی‌ریزی می‌کند. این نیرو منشأ کاملاً درونی دارد، از دنیای خارج اطلاع ندارد، از درد و رنج‌گریزان است، هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و از هیچ اصل و قاعده‌ای، جز کسب لذت، تبعیت نمی‌کند. نهاد از واقعیت جهان خارج، از موازین اخلاقی و قید و بندهای اجتماعی به دور است. بنابراین، در کمال آزادی و در صورت لزوم، با شدت و خشونت در جستجوی برآوردن خواسته‌های خود و در پی کسب لذت، تبعیت نمی‌کند. وجود نهاد برای حفظ موجودیت و سلامت لازم است. نهاد است که انسان را برای رفع احتیاج‌های اولیه‌ی زندگی، از قبیل گرسنگی، تشنگی، نیاز جنسی و جلوگیری از خطرهای گرما و سرما، به فعالیت وادار می‌کند. چون نهاد از اصل

گوناگون نیز در آنان شکل می‌گیرد. جمع این الگوهای عادت‌ی آن گونه که دیگران درک و برداشت می‌کنند شخصیت آنان را می‌سازد. بنابراین شخصیت جمع عادات است و عادات همان رفتارهای ثابت و مکرر است. همین که افراد رفتار مشابهی را در شرایط مشابه از خود بروز می‌دهند، دیگران فرامی‌گیرند که این رفتار را به عنوان نشانه‌ای از شخصیت آنان بشناسند، و انتظار انواع معینی از رفتار را از آن‌ها داشته باشند و حتی رفتار آنان را پیش‌بینی کنند.

شخصیت = عادت ۱ + عادت ۲ + عادت ۳ + ..... (هرسی و بلانچارد/۱۹۹۸، ص ۱۹).

یکی از صاحب‌نظران به نام رویس "۱" شخصیت را ترکیبی از ویژگی‌های فیزیکی و ذهنی تعریف می‌کند که به فرد هویت می‌بخشد. این ویژگی‌ها یا خصلت‌ها از جمله منظر، طرز تفکر و احساس آدمی حاصل تعامل عوامل وراثتی، فطری و محیطی است، همان‌طور که نمودار ۲-۵ نشان می‌دهد (رویس/۱۹۸۳، ص ۶۸۳، ۷۰۶).

شخصیت در طی زمان از تعامل وراثتی و محیطی شکل می‌گیرد. ژن‌ها تا حد زیادی ویژگی‌های فیزیکی فرد را شکل می‌دهند. برخی بر این باورند که ژن‌ها در سایر ویژگی‌های عمده شخصیتی مانند هوش، حالت و طبیعت فرد سهیم هستند. جنسیت، نژاد، اندازه، شکل ظاهر و حتی سلامتی و انرژی فرد

جنایتی دست می‌زنند بدون این که هیچ احساس گناه و ندامتی کرده باشند، آنان زندگی را مانند حیوانات در خوردن، خوابیدن و ارضاء غرایز جنسی خود می‌دانند و به هیچ اصول انسانی پایبند نیستند.

#### نفس لوامه:

زمانی که این نفس بر انسان حکومت می‌کند انسان از انجام اعمالی که انسان را به سراشیب سقوط می‌کشانند ناراحت می‌شود و به نکوهش خود می‌پردازد در این زمان است که شخصیت انسان راه تعالی و رشد را در پیش می‌گیرد، زیرا از جرم‌ها و بدی‌هایی که دستش به آن‌ها آلوده شده، احساس پشیمانی می‌کند (قلی زاده کلان/۱۳۷۶ ص ۲۴۸).

#### نفس مطمئنه:

در این مرحله از رشد شخصیت انسان، انسان از مرحله نکوهش خود گذشته و به اوج ایمان و تقوی نائل می‌گردد و روان او به یک آرامش و اطمینان دست می‌یابد. در این مرحله خدا از انسان راضی می‌شود و بنده از خدا، گفته می‌شود که نفس مطمئنه همان جریان فطرت است که در افراد با ایمان و با تقوی رشد و تکامل یافته است (قلی زاده کلان/۱۳۷۶ ص ۲۴۸).

#### شکل‌گیری شخصیت از دیدگاه روانشناسی:

همچنان‌که افراد رو به بلوغ می‌گذارند، الگوهای عادت‌ی یا پاسخ‌های کلیشه‌ای نسبت به محرک‌های

فشارهای اجتماعی و زیست‌شناختی موقعیت‌های بلاواسطه شناخته‌شوند، یا به آسانی درک نشوند مشخص می‌کند (کریمی/۱۳۷۳ ص ۶ به نقل از مدی، ۱۹۷۲).

• شخصیت، عبارت است از مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند (کریمی/۱۳۷۴ ص ۱۰).

• شخصیت، کل و مجموع روش‌ها و شیوه‌ها یا واکنش‌های یک فرد نسبت به محیط است، که نتیجه ادراک و تصور او از آن محیط می‌باشند و شامل رغبت‌ها، گرایش‌ها تجربه‌ها، استعدادها، توانایی‌ها و ساخت او می‌باشد و او را از دیگران مشخص می‌نماید (شعاری نژاد/۱۳۶۳ ص ۵۵۰).

#### شکل‌گیری شخصیت از دیدگاه اسلام:

اسلام خیلی قبل از فروید و سایر دانشمندان، نظریه‌های پویای قرن بیستم که شخصیت را به سه قسمت «نهاد»، «خود» و «فراخود» تقسیم کردند، طبیعت انسان را به سه قسمت که هر یک در فطرت و طبیعت بشر وجود دارند و دارای وظایف و هدف‌های مشخصی در شکل دادن به شخصیت انسان می‌باشند تقسیم نموده است. این سه قسمت عبارتند از: - نفس اماره (معادل آنچه فروید قرن‌ها بعد به نام «نهاد» شناخت).

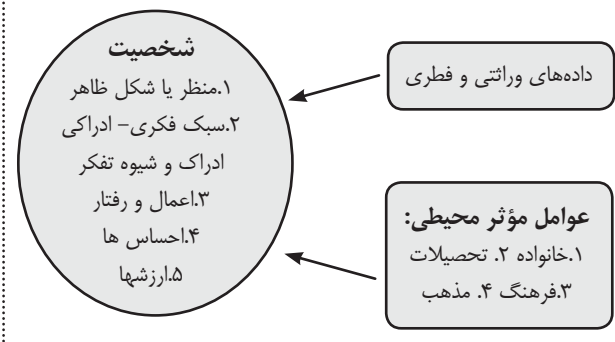
- نفس لوامه (معادل «فراخود» از دیدگاه فروید)

- نفس مطمئنه (معادل مفهوم «فراخود») (شاملو/۱۳۶۳ ص ۱۵۱).

#### نفس اماره:

نفس اماره که تعبیر دیگر آن جریان شهود است، همواره انسان را به سقوط و تباهی می‌کشانند، این نفس در انسان و حیوانات مشترک می‌باشد و در بعضی روایات اسلامی این نفس معادل، غریزه بکار رفته است. کسانی که نفس اماره بر آن‌ها حکومت می‌کند، از انجام هیچ عملی ابا ندارند و به هر عملی و

نمودار-۲ چگونگی شکل‌گیری شخصیت آدمی (سید جوادین/۱۳۸۶ ص ۸۳).



## من برتر قسمتی از من است که در برخورد با محدودیت‌ها و ممانعت‌های اجتماعی تغییر شکل یافته است. و من از واقعیت پیروی می‌کنم و توجهی به اصول و موازین اخلاقی و اجتماعی ندارم. به محض این‌که این توجه به وجود آمد سوّمین و عالی‌ترین سطح شخصیت تشکیل می‌شود

کسب لذت پیروی می‌کند، با مصرف کردن انرژی، از تنش روانی می‌کاهد و تعادل حیاتی را برقرار می‌کند. البته نهاد خواهش‌های نامقبول و نامعقول نیز دارد، اما چون تنها عامل فعال نیست، نمی‌تواند به سادگی از انسان یک فرد بی‌بند و بار به وجود آورد. نهاد همیشه با «من» و «من برتر» هم راه است و با آن‌ها مهار می‌شود. نهاد تنها در کودکان خردسال، که هنوز از اصل واقعیت خیر ندارند، در برخی افراد روان پریش که هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند، سخنان ناسزا می‌گویند، به دیگران آزار می‌رسانند و حرکت‌های ناشایست می‌کنند، یکه تاز میدان است. برای این که مفهوم نهاد روشن‌تر شود، یک مثال فرضی می‌آوریم. بچه‌ی خردسالی را در نظر بگیرید که با مادر خود از جلوی مغازه‌ها عبور می‌کند. ناگهان در پشت شیشه‌ی یک مغازه، چشمش به اسباب بازی مورد علاقه‌اش می‌افتد. دو پا را توی یک کفش می‌کند که حتماً آن را برایش بخرند. هر دلیلی برایش می‌آورند، مثلاً بالا بودن قیمت یا نبودن پول، هرگز گوش نمیدهد، برای این که نه مفهوم قیمت برایش مطرح است نه مفهوم نبودن پول. این کودک در این حالت صرفاً از دستور نهاد پیروی می‌کند و از واقعیت گریزان است

### من یا خود :

من یا اصل واقعیت در اثر برخورد نهاد با واقعیت و دنیای خارج به وجود می‌آید. منظور از اصل واقعیت این

است که تفکر منطقی اساس من را تشکیل می‌دهد. من در واقع قسمتی از نهاد است که در اثر مقتضیات دنیای خارج تغییر شکل یافته است. برای روشن‌تر شدن مفهوم من، مثال بالا را دوباره در نظر می‌گیریم: کودک دو پایش را توی یک کفش می‌کند که حتماً باید اسباب بازی مورد علاقه‌اش را داشته باشد. مادر کودک به دلایل مختلف، مثلاً به علت گران بودن قیمت یا بد بودن جنس اسباب بازی، از خرید آن خودداری می‌کند. این عمل چند بار تکرار می‌شود و کودک به تدریج در می‌یابد که نباید همه چیز را در همه حال بخواهد. او به این فکر می‌افتد که باید شرایطی نیل به هدف را در نظر بگیرد. مثلاً در می‌یابد که وقتی مادرش با زنان همسایه به خرید می‌رود یا زمانی که با مادر بزرگ یا پدر بزرگ بیرون می‌رود، می‌تواند اسباب بازی مورد علاقه‌اش را بخواهد. این جا است که من کودک تشکیل می‌شود. مثال دیگر می‌تواند حالت کودکی باشد که مادرش مقداری شیرینی خریده و آن را برای پذیرایی از مهمان، در جایی بلند و دور از دسترس کودک قرار داده است. کودک می‌داند که مادر به این آسانی حاضر نمی‌شود از شیرینی به او بدهد و در نتیجه منتظر فرصت می‌ماند. مادر برای خرید از خانه بیرون می‌رود، کودک بلافاصله به این فکر می‌افتد که خواهش نهاد به جای آورد، صندلی، چارپایه، بالش یا چیز دیگری زیر پا می‌گذارد تا دستش به شیرینی برسد. ناگهان ترس از افتادن او را از رسیدن به هدف باز می‌دارد. این جا است که نهاد تغییر شکل می‌یابد و با در نظر گرفتن واقعیت، من را به وجود می‌آورد. خلاصه این که من، برای کاهش تنش و رسیدن به لذت، از عقل کمک می‌گیرد و بر اساس راهنمایی‌های آن به انتخاب خواهش‌های نهاد می‌پردازد و درباره‌ی زمان، مکان و چگونگی برآوردن آن‌ها تصمیم می‌گیرد. بنابراین وظیفه‌ی من این است که با در نظر گرفتن امکانات

و مقتضیات دنیای خارج و مصلحت شخص، خواسته‌های نهاد را عملی سازد تا سعادت فرد و بقای نوع او امکان پذیر شود. سازگاری با محیط، حل تضادهای بین ارگانیسم و واقعیت محیط خارج به وجود می‌آید و بر آوردن نیازهای متنوع و متضاد، همه از وظایف من به شمار می‌آید

### من برتر یا فراخود :

من برتر قسمتی از من است که در برخورد با محدودیت‌ها و ممانعت‌های اجتماعی تغییر شکل یافته است. و من از واقعیت پیروی می‌کنم و توجهی به اصول و موازین اخلاقی و اجتماعی ندارم. به محض این‌که این توجه به وجود آمد سوّمین و عالی‌ترین سطح شخصیت تشکیل می‌شود که فریاد آن را «من برتر» می‌امد. من برتر، نمودار ارزش‌های مطلوب اجتماعی، حربه‌ی اخلاقی شخصیت و در واقع همان وجدان اخلاقی است. من برتر، بر خلاف نهاد، به کمال توجه دارد نه به لذت و خوشی، او می‌خواهد خوب را از بد، درست را از نادرست، زشت را از زیبا، اخلاقی را از غیر اخلاقی، به صورتی که در اجتماع مورد پذیرش است، تشخیص دهد. من برتر فرد را وادار می‌کند تا رفتار خود را با موازین اخلاقی و اصول حاکم بر اجتماع منطبق سازد. من برتر، هم با نهاد مخالفت دارد و هم با من، زیرا از یک طرف باید از برآورده شدن بسیاری از خواسته‌های نهاد، مخصوصاً آن‌هایی که جنبه‌ی جنسی دارد، جلوگیری کند، چون این نوع خواسته‌ها بیش از بقیه‌ی خواسته‌ها در اجتماعات منع شده است و از طرف دیگر، باید من را قانع کند تا هدف‌ها و ملاحظات اخلاقی و اجتماعی را جانشین هدف‌ها و ملاحظات واقعی کند. در میان سه سطح شخصیت، وظیفه‌ی من از همه دشوارتر است، زیرا باید هم خواسته‌های نهاد و هم خواسته‌های من برتر را برآورده کند. او باید بین این دو سطح تعادل و هماهنگی ایجاد کند. اگر خواسته‌های نهاد را برآورده

نکند موجودیت فرد به خطر خواهد افتاد. اگر خواسته‌های من برتر را در نظر نگیرد، حیثیت اجتماعی فرد لطمه خواهد دید. من باید، با توجه به امکانات محیط خارج، بین نهاد و من برتر سازگاری ایجاد کند. بنابراین، می‌توان گفت که بین سه قسمت شخصیت دایماً تضاد یا تضادهایی وجود دارد. اگر من نتوانم این تضادها را حل کند، سلامت روانی شخص به خطر خواهد افتاد. در هر صورت، وظیفه‌ی من حل تعارض‌ها و در نتیجه حفظ سلامت شخصیت است. برای موفقیت در این مبارزه، ابزارهایی وجود دارد که اصطلاحاً مکانیسم‌های دفاعی نامیده می‌شود و من باید از آن‌ها کمک بگیرم. در مورد نقش من برتر نیز مثالی ذکر می‌کنیم. وقتی از من صحبت داشتیم، فرض کردیم مادری برای پذیرایی از مهمان مقداری شیرینی خریده آن را در جایی بلند و دور از دسترس کودک گذاشته است. کودک از غیبت مادر استفاده می‌کند و به این فکر می‌افتد که چیزی زیر پا بگذارد تا به شیرینی دسترس پیدا کند. حال فرض کنیم شیرینی در جایی گذاشته شده است که کودک هیچ ترسی از افتادن ندارد. تا این جا می‌توان گفت که دوّمین سطح شخصیت، یعنی من، تشکیل شده است. حال اگر کودک تنها از ترس مادر یا از ترس این که مبدا در پیش مهمان مورد سرزنش قرار گیرد، از برداشتن شیرینی منصرف شود، خواهیم گفت سوّمین سطح شخصیت، یعنی من برتر، شکل گرفته است.

### نتیجه گیری :

با توجه به اهمیت شخصیت و تأثیراتی که شخصیت افراد می‌تواند بر خلق و خو، ادراک، رفتار و فعالیت‌های آنان در سازمان داشته باشد، در این مقاله مفهوم و تعریف واژه شخصیت تبیین گردید و همچنین شکل‌گیری آن هم از دیدگاه روانشناسی و قرآن، سنت بیان گردید.